



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۷ مهر ۱۳۹۹

موضوع جزئی: مسئله ۱۸- حکم نظر به تصویر زن- مقام سوم: نظر به تصویر زن- ادله عدم جواز- دلیل سوم:

آیه «وَلَا يَضْرِبْنَ بَأَرْجُلِهِنَّ...» و بررسی آن

مصادف با: ۱۰ صفر ۱۴۴۲

جلسه: ۱۲

سال سوم

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در ادله قول به عدم جواز نظر به تصویر المرأة بود؛ این از حیث اینکه این تصویر متحرک باشد یا ثابت باشد، از حیث اینکه ناظر بشناسد یا نشناسد، اطلاق دارد. دو دلیل را تا اینجا ذکر کردیم؛ یکی آیه غض بود و دیگری آیه «ولایبیدن زینتهن» که معلوم شد هیچ یک از این دو دلیل بر حرمت نظر به تصویر دلالت ندارد.

دلیل سوم

دلیل سوم، آیه «وَلَا يَضْرِبْنَ بَأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۱ است. باید ببینیم مدلول این آیه و تقریب استدلال به این آیه برای حرمت نظر به تصویر المرأة چیست؟ در این آیه که در قسمت پایانی آیه ۳۱ سوره نور آمده، می‌فرماید: زنان با ایمان پاهای خود را بر زمین نکوبند تا آنچه از زینت‌ها که پنهان کرده‌اند، آشکار نشود. اساساً این نهی برای چه بوده است؟ چرا به زنان با ایمان گفته شده که موقع راه رفتن پاها را بر زمین نکوبید؟ بعد غایت آن را فرموده که اگر این چنین شود، «لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ». کسانی که پاها را به زمین می‌کوبند تا آنچه را که به عنوان زینت پنهان کرده‌اند معلوم شود. این نهی اولاً باید معلوم شود که آیا دلالت بر حرمة النظر الی نفس المرأة دارد یا نه؛ بعد ببینیم که با قطع نظر از این جهت، دلالت بر حرمت نظر به تصویر دارد یا نه.

کسانی که می‌گویند این آیه دلالت دارد، معتقدند وقتی آیه نهی می‌کند از کوبیدن پا بر زمین که زینت‌های مخفی آنان آشکار شود، کآن از هر چه که موجب آگاه کردن دیگران نسبت به زنان با ایمان می‌شود، منع کرده است. اینکه پا را بر زمین می‌کوفتند، صدای خلخال و زینت‌هایی که به پا می‌بستند شنیده می‌شد، این یعنی یک نوع حکایت‌گری از موقعیت زن از موضع زینت و بیان نسبت به این مسأله است. آیه در واقع دارد منع می‌کند از اینکه کاری نکنید که صدای زینت‌های شما را دیگران بشنوند؛ کاری نکنید که دیگران متوجه شما شوند. چه اینکه با شنیدن این صدا، در واقع توجه شنونده - چه استماع کند و چه سماع داشته باشد - جلب می‌شود و قهراً این توجه به طرف منشأ تولید این صدا - که عمده‌ترین مصداق توجه هم نگاه است - جلب می‌شود و برای اینکه این چنین نشود، آیه قرآن نهی کرده از این کار، آن هم به این دلیل که موجب توجه دیگران به موضع و آن قسمت از بدن است که این زینت‌ها بر آن قرار داده شده است. والا خود زینت که اهمیتی ندارد؛ (یا به طریق کنایی بگوییم دلالت بر آن موضع دارد یا بالملازمه با تفاوتی که در مورد معنای زینت وجود دارد). پس مستدل

۱. سوره نور، آیه ۳۱.

می‌گوید این آیه نهی می‌کند از ضرب الارجل برای اینکه به نوعی ضرب الارجل حاکی و بیانگر قسمتی از بدن است که این زینت‌ها بر آن قرار داده شده است؛ یعنی در واقع این را هم نوعی ابداء زینت دانسته و لذا از آن منع شده و باز داشته شده است بلکه حتی چه بسا اشد از ابداء زینت باشد.

اگر این آیه نهی می‌کند از این کار به دلیل حکایت‌گری، به دلیل اینکه به نوعی آشکار می‌کند مواضع زینت را در قسمتی که نباید آشکار شود و موجب توجه شود، هر نوع حکایت‌گری، بیان‌گری و معرفی ولو در قالب تصویر نسبت به آن مواضعی که نباید توسط نامحرم دیده شود، محل اشکال است. بالاخره تصویر هم به نوعی حاکی است، همانطور که ضرب الارجل منع شده به اعتبار حکایت‌گری آن، اگر از این کار به آن دلیل نهی شده، قهراً تصویر هم به همین ملاک منهی عنه است؛ چون بالاخره درست است تصویر نفس المرأة نیست که مشمول ادله حرمت نظر شود، ولی می‌توانیم بگوییم حاکی است و حکایت‌گری می‌کند و آن مواضع پنهان را نشان می‌دهد و آشکار می‌کند. بنابراین مشمول این نهی قرار می‌گیرد یعنی اسماع صوت زینت همانند ابداء زینت و بلکه اشد از آن است. به عبارت دیگر غرض تستر است. این نهی هم یک نهی تحریمی مولوی است و مشمول آن نسبت به مانحن فیه روشن است. این بیان استدلال و تقریب استدلال است.

اگر ما این بیان را ملاک قرار دهیم و این را بپذیریم، آن وقت شامل تصویر به مرأة در آب و آینه هم می‌شود. یعنی ما حتی اگر بگوییم نظر به مرأة در آب و آینه با نظر به خود مرأة عرفاً دو چیز هستند، ولی با این بیان آن هم محل اشکال قرار می‌گیرد. برای اینکه این چیزی است که حکایت‌گر مرأة و آن مواضعی است که نظر به آنها جایز نیست. این محصل استدلال به این آیه است.

بیان نظرات توسط شاگردان:

استاد: در واقع شما می‌خواهید بفرمایید که استدلال به این آیه منوط به این است که این آیه از اصل حکایت‌گری منع کرده باشد.

در اینکه بالاخره تصویر بیانگر و حکایت‌گر است تردیدی نیست؛ اگر صدای زینت به عنوان حاکی مورد منع قرار گرفته باشد - علی فرض - و مصداق حکایت‌گری باشد، تصویر به طریق اولی حکایت‌گر است. مگر اینکه بگوییم فرق می‌کند بین اینکه جلب توجه به خود زن شود و جلب توجه به تصویرش یا موجب خلق تصویرهای ذهنی شود. این خیلی مشکلی نیست که بالاخره همانطور که صدا حکایت‌گری دارد، تصویر هم حکایت‌گری دارد. مثلاً عطر زدن؛ فرض کنید استعمال عطر حکایت‌گری دارد ولی حکایت‌گری این کجا و تصویر کجا؟!

سؤال:

استاد: اگر یک عطر زنانه که خاص یک نفر باشد، بالاخره حاکی است. ... تهییج بحث دیگری است که ما فعلاً با آن کاری نداریم. مطلب ایشان این است که بالاخره آیا منع از حکایت‌گری و بیان‌گری و منع از هرگونه جلب توجه دارد می‌کند یا اینکه فقط می‌گوید ضرب الارجل ممنوع است.

بررسی دلیل سوم

اینجا دو مسأله است؛ یکی بحث کبروی است و دیگری بحث صغروی. یعنی دو پرسش اینجا باید پاسخ داده شود که اگر پاسخ مثبت باشد، استدلال به این آیه قابل قبول است.

۱. متعلق نهی در این آیه چیست؟ آیا نهی از همان جلب توجه کردن است؟ اگر از ضرب الارجل نهی شده، یعنی در واقع دارد نهی می‌کند از هر کاری که به نوعی موجب جلب توجه شود. پس یک بحث کبروی است؛ بدین معنا که اصلاً مدلول این آیه چیست. آیا این آیه دلالت بر منع از هر نوع جلب توجه کردن می‌کند؟ دلالت بر نهی و منع از هر نوع حکایت‌گری دارد یا اینکه فقط این نوع حکایت‌گری یا اساساً خصوص ضرب الارجل را دارد منع می‌کند؟

۲. بر فرض که آیه دلالت می‌کند هر نوع جلب توجه ممنوع است و نباید انجام شود، آیا اساساً عکس این چنین حکایت‌گری دارد؟ آیا عکس اساساً این خاصیت را دارد که مصداق آن کبرای کلی شود؟ اگر این هم پذیرفته شود، آیه دلالت خواهد داشت.

«وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» نهی می‌کند از ضرب الارجل که به غرض آگاه کردن دیگران از زینت‌های مخفی است.

دو احتمال اینجا متصور است:

یک احتمال این است که بگوییم آیه در واقع دارد نهی می‌کند پاهایتان را به این منظور به زمین نکوبید. معنای این احتمال چیست؟ معنای این احتمال آن است که اگر کسی ضرب الارجل کند ولی یک چنین قصد و غرضی نداشته باشد، یا اینکه کسی دارد راه می‌رود و خودبه‌خود این چنین می‌شود، این اشکالی ندارد و طبق این احتمال ممنوعیتی ندارد. احتمال دوم اینکه اساساً می‌خواهد بگوید پاهایشان را به زمین نکوبند برای اینکه اگر این کار را بکنند، «لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»، در واقع بیان حکمت یا علت حکم می‌شود. چرا کوبیدن پا بر زمین ممنوع است؟ اگر این کار را بکنند، نتیجه‌اش این است که آگاه می‌شوند دیگران از زینت‌هایی که اینها استفاده کرده‌اند.

پس دو احتمال در این آیه وجود دارد. طبق احتمال اول دارد می‌گوید این کار را نکنند به قصد آگاه کردن دیگران. یعنی اگر به غیر این قصد باشد، اشکالی ندارد. پس همه چیز تابع قصد می‌شود. کأن این قصد، قصد درستی نیست؛ این قصد باعث می‌شود که این فعل نامشروع شود و این کار ممنوع شود. طبق احتمال اول کأن این را هم می‌توانیم بگوییم که به طور کلی هر نوع آگاه کردن دیگران و جلب توجه کردن جایز نیست.

سؤال:

استاد: می‌گوید پاهایتان اینطور به زمین نکوبید به قصد اعلام؛ یا نکوبید که این چنین می‌شود.

سؤال این است که طبق احتمال اول که این دو فرض در آن قابل تصویر است، آیا می‌توانیم به این آیه استدلال کنیم یا نه؟ بالاخره اینکه اینها این کار را می‌کردند به این قصد یا قهراً این می‌شد، در واقع می‌خواهد بگوید این قصد محل اشکال است. سؤال:

استاد: معلوم می‌شود ضرب الارجل اگر به این قصد هم صورت بگیرد، یا حتی به این قصد هم نباشد، اما نتیجه قهری آن این باشد، بالاخره این یک امر مذموم است. ضرب الارجل وقتی منجر به این می‌شود مع قصد یا من دون قصد، معلوم می‌شود

که این غایت و این نتیجه یک امری است که شارع راضی نیست به تحقق آن. یعنی شارع راضی نیست این کار انجام شود چون موجب جلب توجه دیگران می‌شود.

سؤال:

استاد: اگر ضرب الارجل موضوعیت داشت، چرا این را بگوید؟ پس معلوم می‌شود ضرب الارجل موضوعیت ندارد. اگر ضرب الارجل منجر به این شود یا غایتش این باشد، یا این قصد بشود جایز نیست. این اتفاقاً نشان می‌دهد آنچه موضوعیت دارد (ولو متعلق نهی ضرب الارجل است) این مسأله است.

سؤال:

استاد: معلوم نیست که گفتنش برای نامحرم جایز باشد؛ هر جلب توجهی که منظور نیست؛ جلب توجه به یک حرام. این جلب توجه می‌کند ... جلب توجه به چیزی که نگاه به آن جایز نیست. مثلاً یک وقت توجه اجمالی و کلی است؛ یک وقت به طور خاص نگاه او را معطوف می‌کند به یک نقطه‌ای که آنجا لایجوز النظر الیه. در احتمال اول یک فرض این است که بگوییم خود این ضرب الارجل با این نتیجه با هم موضوع حکم‌اند که از آن نهی شده است. یک فرض هم این است که گویا این آیه به نوعی از هر کاری که موجب آشکار شدن زینت‌های پنهان شود نهی کرده است، آیه «لِيُعْلَمَ مَا يَخْفَيْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»، یعنی دانسته شود آنچه از زینت‌ها که اینها مخفی می‌کنند. اگر ما بخواهیم به این توجه کنیم، آن هم مؤیدش می‌شود. لذا این می‌تواند آن کبری را ثابت کند. اتفاقاً اینجا بحث حکایت‌گری است. ... «لاییدین زینتهن» در واقع دارد می‌گوید زینت‌هایش را آشکار نکند. اینجا تکمیلش می‌کند؛ نه تنها زینت‌هایش را آشکار نکند بلکه یک جوری حکایت‌گری هم نداشته باشد. اینجا در حقیقت آن مؤید این است. آنجا می‌گوید زینت‌ها را آشکار نکن، اینجا یک پله می‌رود بالاتر؛ نه تنها زینت‌ها را آشکار نکنند، کاری هم نکنند که به نوعی این را بالاخره اعلام کنند. این طبق احتمال اول.

طبق احتمال دوم که لایضربن بارجلهن، این کار را نکنند؛ چرا نکنند؟ «لِيُعْلَمَ مَا يَخْفَيْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»؛ یعنی این کار را نکنند که اگر این کار را بکنند، نتیجه‌اش این است که ... لایضربن بارجلهن در واقع باید تقدیر این باشد لایضربن بارجلهن این کار را نکنند، چرا؟ لَانَّ فِيهِ اَعْلَامٌ مَا يَخْفَيْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ. به این دلیل نباید این کار را کنند، چون ضرب الارجل موجب اعلام مایخفین من زینتهن است. این احتمال اگر باشد، هر نوع اعلام، حکایت‌گری، نشان دادن، جلب توجه کردن نسبت به آن موضعی که نباید آشکار شود جایز نیست. باید ببینیم ظاهر آیه با این احتمال سازگار است. یعنی «لیعلم» را می‌توانیم تعلیل بگیریم برای «ولایضربن بارجلهن»، این می‌تواند تعلیل باشد؟ اگر لام تعلیل باشد یعنی همان معنای لان دارد. ... در دوران امر بین اینکه این غایت نهی باشد یا منهی، کدام ظاهر است کدام خلاف ظاهر؟ ... طبق احتمال اول همان جا می‌تواند غایت نهی باشد، می‌تواند غایت منهی باشد. کدام خلاف ظاهر است و کدام ظاهر یا اصلاً هیچ کدام خلاف ظاهر نیست؟ هر دو رایج هست. اینجا در احتمال دوم که لام، لام تعلیل باشد، این خلاف ظاهر است؟ ... خود احتمال دوم، اینکه این لام، لام تعلیل باشد؛ آنچه که در این آیه ذکر شده، مساعدش هست یا نیست؟ ... یعنی شما می‌خواهید بفرمایید در دوران بین این دو احتمال که لام را لام غایت بگیریم یا لام تعلیل بگیریم، لام غایت اوفق است و انطباق به ظاهر آیه است؟

نتیجه این شد که هر یک از این دو احتمال که باشد، بعید نیست ما این کبری را بتوانیم بپذیریم. یعنی بالاخره اگر لام تعلیل باشد که به روشنی این مسأله اعلام مایخفین محل اشکال است؛ اعلام، آگاه کردن، بیان کردن، حکایت کردن. اگر لام غایت هم باشد، باز درست است که نهی به ضرب الارجل خورده اما در واقع آنچه محوریت دارد بر این نهی، همان مسأله اعلام مایخفین من زینتهن. لذا در مورد این کبری بحثی نیست.

می‌آییم سراغ صغری. آیا تصویر، مصداقی از اعلام و حکایت‌گری است؟ عکس موی زن، بدن زن، بازوی او، دست او، پای او، آیا تصویر در واقع این اعلام و حکایت مایخفین من زینتهن هست؟ این هم ظاهراً در حکایت‌گری آن بحثی نیست. در حکایت‌گری تصویر نسبت به مایخفین من زینتهن، هر چیزی که نظر به او جایز نیست، این هم ظاهراً مشکلی در این جهت نیست. تنها نکته‌ای که اینجا می‌ماند، این است که بگوییم آیه در واقع از دانسته شدن و حکایت شدن منع کرده است. کاری ندارد که خود شخص آگاهانه این کار را بکند یا نکند، قصد داشته باشد یا نداشته باشد. لیعلم مایخفین من زینتهن، اگر این به صیغه مجهول است، نمی‌گوید برای اینکه اینها اعلام کنند به دیگران، می‌گوید این کار را نکنید که دانسته می‌شود. یعنی آگاه شدن دیگران، دیدن دیگران، اینکه دیگران توجه‌شان جلب شود به این امور و به این مواضع، این نباید اتفاق بیفتد. بنابراین تصویر ظاهرش این است که این نقش را ایفا می‌کند؛ این بیان‌گری و حکایت‌گری را دارد و لذا به نظر می‌رسد که می‌توانیم به نوعی دلالت این آیه را بر ممنوعیت نظر به تصویر فی الجمله استفاده کنیم.

سؤال:

استاد: گفتیم این وقتی می‌گوید «لایضربن بارجلهن» این در واقع... می‌گوید این کار را نکنید، مثل اینکه می‌گوید «لایبیدن زینتهن»... وقتی می‌گوید ابداء زینت نکنید، این عرفاً ملازمه دارد با مسأله نظر و می‌خواهد مسأله حرمت نظر را برساند. اینجا هم همین را می‌خواهد بگوید؛ این به چه منظور است؟ اگر در خانه پایش را بر زمین بکوبد و نامحرم هم نباشد، اینکه اینجا قطعاً منظور نیست. لیعلم مایخفین من زینتهن برای ناظران، برای اجنبی. آن هم قهراً به این بیان نظر به این امور والا باز خود صدا موضوعیت ندارد، لیعلم مایخفین من زینتهن؛ آن موضع زینت که مخفی کرده‌اند دانسته شود. این در واقع نمی‌خواهد بگوید شنیدن این صدا برای مرد اشکال دارد. ... این حکایت می‌کند از آن موضع مخفی ... اصل ضرب الارجل ممنوع است برای اینکه منجر به آن می‌شود، یا به قصد آن صورت می‌گیرد. این ضرب الارجل ممنوع است. می‌آییم در ناحیه مرد؛ آنچه برای مرد در واقع طبق این آیه ممنوع است، النظر الی هذه المواضع است. دو تا مسأله است ... بعید نیست که استماع را بگوییم اشکال دارد، سماع نه. بعید نیست استماع را بگوییم می‌تواند به اعتبار این اشکال داشته باشد. اما اگر اصل این آگاه شدن به مواضع زینت به هر طریقی، هر چه که حاکی از آن باشد، حالا ممکن است در مورد شنیدن بگوییم این حالا حکایت‌گری‌اش چندان روشن و قوی نیست. آنجا برای اینکه در حقیقت معبری می‌شود برای نظر به خود آن مواضع؛ یعنی در حقیقت شخص را هدایت می‌کند به آن مواضع به خودش. پس هر کاری که این هدایت‌گری و حکایت‌گری در آن انجام شود، طبق این آیه جایز نیست. آن وقت این حکایت می‌کند از آن مواضع، این حکایت‌گری‌اش که قابل انکار نیست ... من منظور شنیدن بود؛ خود شنیدن را می‌گوییم خیلی موضوعیت ندارد ... ولی شنیدن چیزی نیست که خودش موضوعیت داشته باشد برایش؛ ببینید موضوعیت ندارد شنیدن ... ولی شنیدن در حقیقت یک معبری است که به سرعت او را منتقل می‌کند

به نظر به آن موضع. اما در مسأله تصویر اینطور نیست؛ این حکایت‌گری‌اش کاملاً واضح و روشن است. ... لذا لایب‌عده‌الالتزام بدلالة هذه الآية على عدم جواز النظر الى تصوير المرأة. ...

«والحمد لله رب العالمين»